

بررسی تأثیر توانایی تسلیم مهریه توسط زوج بر صحت یا بطلان صدق در حقوق ایران و فقه امامیه

علیرضا شریفی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

چکیده

عقد نکاح، به عنوان بنیان خانواده و یکی از اساسی‌ترین نهادهای حقوقی-اجتماعی، آثار مالی و غیرمالی عمیق و گسترده‌ای را برای زوجین به همراه دارد. در این میان، مهریه یا صدق، به عنوان یکی از ارکان اصلی و متمایزکننده عقد نکاح، همواره کانون توجهات فقهی، حقوقی و اجتماعی بوده است. با گذشت زمان و تحولات فرهنگی-اقتصادی، پدیده‌ی تعیین مهریه‌های سنگین و نامتعارف، که اغلب خارج از دایره توانایی مالی فعلی و حتی آتی زوج قرار می‌گیرد، به یک معضل بگرنج و چالش‌برانگیز در نظام حقوقی و ساختار خانواده تبدیل شده است. این معضل، نه تنها منجر به بروز اختلافات زناشویی و افزایش پرونده‌های قضایی می‌گردد، بلکه گاه موجبات تنگناهای اقتصادی شدید برای زوج و حتی زندان رفتن وی را فراهم می‌آورد. این پژوهش با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و تحلیل مبانی فقه امامیه و حقوق مدنی ایران، به بررسی و پاسخگویی به این پرسش کلیدی می‌پردازد: آیا ناتوانی زوج در تسلیم مهریه تعیین‌شده در زمان انعقاد عقد نکاح، منجر به بطلان آن مهر می‌گردد یا صرفاً عقد نکاح صحیح باقی مانده و مهرالمثل جایگزین آن می‌شود؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که مشهور فقهای امامیه، با تکیه بر قاعده لااقل و لا اکثر فی المهر، بر آزادی اراده طرفین در تعیین میزان مهر تأکید دارند، اما قواعد بنیادین دیگری نظیر نفی غرر) پرهیز از جهالت و خطر در معامله(، نفی ضرر (منع ایجاد زیان غیرقابل تحمل) و شرط قدرت بر تسلیم که از اصول کلی حاکم بر عقود است، قابلیت اعمال در باب مهریه را دارند. بر این اساس، استدلال می‌شود که مهریه‌هایی که از ابتدا غیرمقدور و خارج از توانایی عرفی و عقلایی زوج هستند، می‌توانند مشمول بطلان گردند. در فرض ثبوت بطلان مهرالمسمی (مهری که طرفین بر آن توافق کرده‌اند) به دلیل عدم قدرت بر تسلیم، عقد نکاح صحیح و لازم تلقی شده، اما مهرالمثل (مهریه‌ای که عرفاً برای زنی با اوصاف و شرایط مشابه تعیین می‌شود) به عنوان جایگزین قانونی و عادلانه، ملاک عمل قرار خواهد گرفت. این پژوهش با ارائه راهکارهای تقنینی، قضایی و فرهنگی، در پی ارائه پاسخی جامع به این چالش اجتماعی-حقوقی است.

واژگان کلیدی

مهریه، صحت یا بطلان صدق، حقوق ایران، فقه امامیه

۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، موسسه آموزشی غیردولتی رسالت کرمان، کرمان، ایران.

مقدمه

عقد نکاح، به عنوان یکی از ریشه‌دارترین و حیاتی‌ترین پیوندهای اجتماعی، صرفاً یک رابطه عاطفی نیست، بلکه در تار و پود آن، رشته‌های حقوقی مستحکمی تنیده شده که آثار مالی و غیرمالی فراوانی را برای زوجین به ارمغان می‌آورد. در میان این آثار، مهریه یا صداق از دیرباز جایگاهی ویژه داشته و همواره کانون بحث‌ها و بررسی‌های فقهی و حقوقی بوده است. (بشیر تاش، شکراله، ۱۳۹۸) در اسلام، مهریه نه به عنوان بهای زن تلقی می‌شود، بلکه به عنوان نحله (هدیه)، نمادی از صداقت، احترام، و تعهد مرد به زن و همچنین نشانه‌ای از ارزش‌گذاری شخصیت و جایگاه او در خانواده قلمداد می‌گردد. با این حال، تحولات پرشتاب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در دهه‌های اخیر، کارکرد و جایگاه مهریه را در جامعه ایران دستخوش تغییراتی بنیادین کرده است. (شرف الدین، ۱۳۸۰) امروزه، شاهد رواج پدیده‌ی تعیین مهریه‌هایی هستیم که نه تنها فراتر از توانایی مالی فعلی زوج است، بلکه حتی در آینده نیز دستیابی به آن‌ها دور از دسترس به نظر می‌رسد. این امر، ازدواج را از مسیری منطقی و عقلانی، گاه به سمت یک قمار مالی سوق داده و چالش‌های جدی را پیش روی نظام قضایی و ساختار خانواده قرار داده است. تعیین مهریه‌های سنگین و غیرمتعارف، به طور فزاینده‌تری به یکی از عوامل اصلی بروز اختلافات زناشویی، افزایش طولانی‌مدت پرونده‌ها در دادگاه‌های خانواده و حتی منجر به زندانی شدن زوجین (به دلیل ناتوانی در پرداخت بدهی مهریه) بدل شده است (صادقی، ۱۳۹۹). این وضعیت، پرسش‌های حقوقی و فقهی مهمی را مطرح می‌سازد: آیا مهریه، به عنوان یک تعهد مالی تبعی در عقد نکاح، از قواعد عمومی صحت معاملات، به ویژه شرط اساسی قدرت بر تسلیم، تبعیت می‌کند؟ آیا می‌توان مهریه‌ای را که زوج از ابتدا توان ادای آن را ندارد، صحیح و لازم‌الوفا دانست؟ یا اینکه چنین مهریه‌ای، به دلیل عدم مطابقت با اصول بنیادین حقوقی مانند نفی غرر و نفی ضرر، باید باطل اعلام گردد؟

اهمیت حیاتی این موضوع، ضرورت پژوهشی جامع و عمیق را ایجاب می‌کند تا با بررسی دقیق مبانی فقه امامیه و استناد به قوانین موضوعه ایران، پاسخی مستدل و کاربردی به این چالش ارائه شود. هدف این پژوهش، روشن‌سازی ابعاد حقوقی و فقهی مسئله بطلان مهریه به دلیل عدم قدرت بر تسلیم و ارائه راهکارهای عملی برای تعدیل این معضل اجتماعی است تا ضمن حفظ استحکام نهاد خانواده، از تضییع حقوق طرفین و بروز مشکلات غیرضروری جلوگیری به عمل آید.

تعریف مهریه و ماهیت حقوقی آن

مهریه مهریه یا صداق مالی است که به وسیله عقد ازدواج بطور متزلزل به ملکیت زن (همسر) در می‌آید و با چهارچیز ملکیت آن مستقر می‌شود:

۱- مرتد شدن شوهر به ارتداد فطری ۲- مرگ شوهر ۳- نزدیکی ۴- مرگ زن بنابه مشهور و این تملک برای زن ناشی از حکم شرع و قانون است. اساس مهریه در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت. رابطه مهر باتمکین زن را نمی‌توان با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. زن در برابر مهر، خود را نمی‌فروشد بلکه بامرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن، التزام مرد به پرداخت مهر و تکلیف زن به تمکین اوست. به همین جهت است که فسخ و بطلان مهر، عقد نکاح را از بین نمی‌برد و زن را از انجام وظایفی که به عهده دارد، معاف نمی‌کند. (صالحی کهرودی، ۱۳۹۲) در واقع واژه صداق از ریشه صدق به معنای راستی و درستی است و در

اصطلاح، به مالی اطلاق می‌شود که مرد در عقد نکاح به همسر خود می‌پردازد و نشان‌دهنده صداقت او در پیمان زناشویی است. مهر نیز واژه‌ای مترادف با صداق است.

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است:

«مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است.» الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن را زن و شوهر به وجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردند در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که بناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند. بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. (مواد ۱۰۸۰-۱۰۸۷ قانون مدنی)

اقسام مهر

در فقه شیعه و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران از سه نوع مهر نام برده شده است: مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتعه. مهرالمسمی مهریه‌ای است که میزان آن بهنگام عقدنکاح، معین و از آن نام برده شده است. مهرالسنة در لمعه آمده است اگر مرد زن را به کتاب خدا و سنت پیغمبر «صلی الله علیه و آله» تزویج کند مهریه او پانصد درهم است. در شرح لمعه قیمت پانصد درهم را پنجاه دینار تعیین می‌کند. در جاهای دیگر آمده است که دینار برابر است با یک مثقال شرعی طلا. علت آنکه این مبلغ را مهرالسنة گویند این است که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» این مبلغ را مهر زنان خود (دختر) خود قرار داده‌اند. مهرالمثل، اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشود، نکاح، درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود بصورتی، در مورد آن سازش کنند، و هرچه را خواستند معین نمایند و اگر پیش از تراضی در مورد مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است یعنی مهریه‌ای مثل مهریه زنان همشان و همدیف او مهرالمثل در زبان حقوقی به مهری گفته می‌شود که مقدار آن، بارعایت حال زن از یت شرافت و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. ملامحسن فیض در مفاتیح الشرائع می‌گوید:

آنچه در مهرالمثل معتبر است، حال زن است در شرافت و زیبایی و عقل و بکارت و حسب و نسب و دارایی و کاردانی و حسن و نظایر اینها و از جمله عادت خویشاوندان او در آن شهر یا نزدیک به آن شهر که با آن شهر در عادت و عرف تفاوتی نباشد. در ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی آمده است: هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود. در جامع عباسی آمده است: متعه (مهرالمتعه) آن است که اگر شوهر مالدار باشد، جامه اعلی (گرانها) یا اسب که ده مثقال طلا ارزش دارد، یا ده مثقال طلا به او دهد، و اگر مفلس باشد، انگشتری طلا یا نقره، اگر متوسط الحال باشد پنج مثقال طلا.

معنی کلمه نحله

نحله در لغت به معنی بدهی و دین آمده است و همینطور به معنی بخشش و عطیه. راغب در کتاب مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه نحل به معنی زنبور عسل آمده است، زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبور عسل در دادن عسل دارد. در تفسیر عاملی، به نقل از مجمع آمده است: «چون مرد و زن در استفاده از یکدیگر شریک و مساوی هستند، خداوند برای زن بر مرد مهر قرار داده تا بخشش و عطیه‌ای باشد از خداوند نسبت به زن.» در تفسیر عاملی به نقل از طبری

آمده است: «منظور از نحله یعنی مهر به طور بخشش الزامی. معنی این کلمه در آیه چنین است که: ازدواج نباید انجام شود مگر با مهر معین و ناگزیر». خداوند متعال در سوره نساء آیه ۴ می فرماید: «واتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنيئا مريئا» و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنان بپردازید اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند از آن بر خوردار شوید که حلال و گواراست. (سبحانی، ۱۴۱۶؛ محقق داماد، ۱۴۰۰)

آیه فوق به دنبال بحثی درباره انتخاب همسر آمده و اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می کند و تاکید می نماید که مهر زنان را به طور کامل همانند یک بدهی بپردازید یعنی همان طور که در پرداخت سایر بدهیها مراقب هستید که از آن چیزی کم نشود در مورد پرداخت مهر نیز باید همان حال را داشته باشید. قرآن کریم در این جمله کوتاه به ۳ نکته اشاره کرده است. اولاً «با نام صدقه» با ضم دال یاد کرده است. نه با نام مهر، از ماده صدق است و بدان جهت به مهر، در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدق را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر «هن» به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر. مهر، مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به اونست. صدق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی از مفسران مانند صاحب کشف به این نکته تصریح کرده اند. همچنانکه بنابه گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر «هن» به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر. مهر، مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه نیست. این در حالیست که در جاهلیت رسم بر این بود که اگر کسی می مرد، فرزندی که از همسری دیگر می بود و یا ولی میت سر می رسید و همسر او را مانند اموالش به ارث می گرفت و جامه ای بر سر او می افکند. آنگاه یا او را با همان مهریه اول به همسری خویش در می آورد و یا وی را با همان مهریه نخست در حباله نکاح دیگری قرار می داد و کابین او را از این شوهر جدید دریافت می کرد. (بشیر تاش، نیکوند، ۱۳۹۸؛ شرف الدین، ۱۳۸۰) اسلام با نزول این آیه، چنین رسم سخیفی را ممنوع ساخت. همچنین آیه ۲۰ سوره نساء، مؤید این مساله است: «وان اردتم/استبدال زوج مکان زوج و آتیم احداهن قنطاراً، فلا تاخذوا منه شیئاً تاخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً»

اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر به جای او اختیار کنید و حال بسیاری مهر او کرده اید، البته نباید بازگیرید چیزی از مهر او، آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او را می گیرید و این گناهی آشکار است. پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر می خواستند همسر سابق را طلاق گویند و ازدواج جدیدی کنند برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می کردند و بر او سخت می گرفتند تا حاضر شود و مهر خود را که معمولاً قبلاً دریافت می شد، بپردازد و طلاق گیرد و همان مهر را برای همسر دوم خود قرار می دادند، آیه بشدت از اینکار زشت جلوگیری کرده و آن را مورد نکوهش قرار می دهد.

مقدار مهریه

در همین رابطه حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) در تحریر الوسیله می فرماید: آنچه که در بعضی از شهرها متعارف شده که بعضی از فامیلهای دختر مانند پدر و مادر، چیزی از شوهر می گیرند و در زبان بعضی «شیربها» گویند و در زبان بعضی دیگر به چیز دیگر نامیده می شود، بعنوان مهر و جزء مهر نمی باشد. بلکه چیز زیادتر از مهر است که

گرفته می شود و حکم آن است که اگر دادن و گرفتن آن بعنوان جعاله برای عمل مباحی است، درجواز و حلال بودن آن اشکالی نمی باشد، اگر بعنوان جعاله نباشد پس اگر شوهر به طیب نفس به نزدیکان دختر می دهد، اگرچه، به خاطر جلب خاطر او و جلب محبت او و راضی نمودن او باشد، چونکه رضایت او ذاتا مقصود است یا آنکه رضایت دختر بستگی به رضایت او دارد پس به ملاحظه این جهات شوهر به طیب خاطر آن مال را بذل می نماید. ظاهر آن است که گرفتن آن جایز است لیکن برای شوهر مادامی که آن مال موجود است، جایز است آن را برگرداند و اما با عدم رضایت شوهر و دادن آن فقط به این جهت که دختر به آنچه که زوج از مهر بذل می نماید راضی به ازدواج است و خوردن آن حرام است و برای شوهر جایز است که در آن رجوع کند گرچه تلف شده باشد. (بشیر تاش، نیکووند، ۱۳۹۸؛ صفائی، امامی، ۱۳۷۸) از پیامبر «صلی الله علیه و آله» روایت شده که حضرت فرمودند چنانچه مردی صداق همسرش را کم یا زیاد قرار دهد اشکالی ندارد مثلا "اگر بخواهد به ۲ درهم حلال" ذکر مهر در صحت عقد دائم شرط نیست پس اگر تصریح به عدم مهر کند صحیح است و به این، یعنی به واقع ساختن عقد بدون مهر «تفویض بضع» گفته می شود و به زنی که مهری در عقدش ذکر نشده و مفوضه بضع، گفته می شود پس حلال می شود و صداق چیزی است که هم در عقد متعه وجود دارد و هم در ازدواج غیر متعه و رکن صحت آن نیز می باشد. شیخ مفید در «رساله مهر»، از ابی جعفر محمد بن علی الباقر «علیه السلام» که فرمود: صداق هر چیزی است که هر دو بر آن رضایت دهند چه در عقد متعه و چه در ازدواج غیر متعه. حال ممکن است این سوال مطرح شود که: از آنجایی که در تعیین مهریه صرفا تراضی کافی است پس آیا هر چیزی را می توان صداق زن قرارداد؟ حتی شراب و خوک و هر چیز نجسی را؟ (سبحانی، ۱۴۱۶) در مورد مالیت داشتن مهریه همچنین روایت شده از احمد بن محمد بن عیسی از عبدالله بن مغیره از طلحه بن زید که گفت: پرسیدم از امام معصوم «علیه السلام» درباره دو مردی از اهل ذمه و کافر حربی که هر کدام از آنها با زنی ازدواج کردند و شراب یا خوکی را مهر قراردادند و پس مردان اسلام آوردند. حضرت فرمود: آن نکاح جایز است و از جهت شراب و خوک حرام نمی شود و هنگامی که اسلام آوردند بر آنها حرام است که چیزی از آن رابه آن دو زن بدهند و آن را به عنوان صداق قرار دهند. (فهمی، بصارتی، ۱۳۹۱) در قانون مدنی ماده ۱۰۸۲ آمده است: به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و هر گونه تصرفی بخواهد، می تواند بکند.

استحقاق و عدم استحقاق مهریه

اگر عقد بدون مهریه واقع شود زن قبل از آمیزش چیزی را مستحق نمی شود مگر اینکه او را طلاق دهد، سپس زن استحقاق دارد که مرد به حسب حالش از غنا و فقر و باز بودن دست و تهی بودن آن چیزی را دینار یا درهم یا لباس یا چهارپا یا غیر اینها به او بدهد و به این چیز، «متعه» گفته می شود و اگر عقد قبل از دخول به چیزی غیر از طلاق فسخ شود، مستحق چیزی نمی باشد. همچنین است اگر یکی از آنها قبل از آمیزش بمیرد، اما اگر به او آمیزش نموده باشد به سبب آن مستحق مهر امثال خودش می باشد. استحقاق مهریه و تسلیم آن در دو حالت بررسی می شود: ۱- حالتی که مهر عین معینی باشد. ۲- حالتی که مهر کلی باشد. (صفائی، امامی، ۱۳۷۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۰)

اگر مهر عین معینی باشد، شوهر وظیفه دارد آن را به زن تسلیم کند و تازمانی که به این تکلیف عمل نکرده عیب و نقص را ضامن است. و ضمان شوهر بدین ترتیب است که هرگاه عینی مهر تلف شود او باید مثل یا قیمت مال تلف شده را به زن تسلیم دارد و در صورتی که مهر معیوب باشد زن حق دارد یکی از این دو راه را انتخاب کند: ۱- توافق انجام شده را فسخ کند و مهر را برگرداند و یا مثل یا قیمت آن را از شوهر بخواهد. عین مهر را نگه دارد و تفاوت قیمت بین مهر صحیح

و معیب را بعنوان ارش مطالبه کند، همچنین است درموردی که عیب در زمان عقد موجود نباشد ولی پیش از تسلیم به زن حادث شود.

مهر زوجه در قبال مهر معیوب

در مورد معیوب بودن صدق چند حالت قابل فرض است: الف) عیب قبل از عقد نکاح وجود داشته و بعد از عقد معلوم شده که مهر در زمان عقد معیوب بوده است. ب) عیب بعد از عقد نکاح و قبل از تسلیم حادث شده است. اگر بعد از عقد معلوم شود که مهر (عین معین) در زمان عقد معیوب بوده، شوهر ضامن عیب است و زن می تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا مهر را نگه دارد و ارش را مطالبه کند که در چنین حالتی که صدق (عین معین) قبل از عقد نکاح معیوب بوده است اولاً "زن، حق فسخ صدق را ندارد. ماده ۱۰۸۴ ق.م.هم این حق را به او نداده است. ثانياً حق اخذ ارش مابه التفاوت صحیح و معیوب را دارد. صاحب جواهر نیز به این نظریه که زن می تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا ارش را بگیرد ایراداتی وارد کرده است. (سبحانی، ۱۴۱۶)

مهریه زنان مطلقه

در این بحث دو حالت باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته و مهر تعیین شده بود. ب) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته ولی مهر تعیین نشده بود. حال اگر در مورد حالت الف به روایات رجوع کنیم، در می یابیم که مردی که برای زنی در عقد نکاح صدیقی قرار داده و سپس قبل از آمیزش، او را طلاق داده باید نصف مهریه او را بپردازد و زن عده ای نگه نمی دارد و می تواند همان ساعت ازدواج کند. «دعائم الاسلام: عن جعفر بن محمد «علیه السلام» انه قال فی رجل تزوج امرأة الى ان قال و ان كان قد فرض لها صداقا ثم طلقها قبل ان يدخل بها فلها نصف الصداق» از جعفر بن محمد «علیه السلام»، همانا فرمود در مورد مردی که زن گرفت ... تا اینکه فرمود و اگر برای آن صدق فرض شده بود سپس طلاقش داده قبل از آمیزش پس برای زن، نصف صدق است. اگر برای زن صدیقی مشخص نشده باشد و آمیزش صورت گیرد و سپس زن طلاق داده شود، برای زن مهر المثل قراردادده می شود. (فهیمی، عزیز الله؛ بصارتی، ۱۳۹۱؛ صیادی، عرب عامری، صیادی، ۱۴۰۰)

مهر در ازدواج موقت یا متعه

ذکر مهر در ازدواج موقت شرط است پس اگر اخلاص به آن نماید باطل است و معتبر است که مالیت داشته باشد چه عین خارجی باشد یا کلی در ذمه یا منفعت یا عملی باشد که برای عوض قرار دادن صلاحیت داشته باشد یا حقی از حقوق مالی باشد مثل تحجر و مانند آن و معتبر است که با کیل یا وزن در مکیل و موزون و شمردن در معدود یا مشاهده یا وصفی که رافع جهالت باشد، معلوم باشد و براضایت هم تقدیر می شود، کم باشد یا زیاد. در فقه، نکاح منقطع اعتبار نکاح دائم را ندارد و بطور مکرر در کتابهای فقهی آمده است یکی از اهداف این زناشویی تمتع و انتفاع است نه ایجاد نسل. شوهر تامین معاش خانواده را بر عهده ندارد و میراث او به زن نمی رسد، مهری به زن داده می شود که عوض انتفاع مرد از او است. ولی با اعتقادی که امروزه نسبت به مقام انسانیت و حقوق او وجود دارد، نمی توان زنی را برای مدت معین که شوهر کرده است در حکم اجیر به شمار آورد پس در مقام تفسیر قانون مدنی باید به اراده قانونگذار کنونی و مصالح اجتماعی، بیش از مبنای تاریخی آن توجه داشت. (امامی، ۱۳۹۸؛ صالحی کرهرودی، ۱۳۹۲)

- ۱- در نکاح منقطع باید مهر و میزان آن در عقد معین شود. از این حکم چنین برمی آید که توافق درباره مهر و نکاح با هم ارتباط دارد و بطلان هر یک در دیگری اثرمی گذارد. به همین جهت ماده ۱۰۹۵ به آن اشاره دارد. (۳۶)
- ۲- مهرالمتعه ویژه نکاح دائم است و در نکاح منقطع عدم ذکر مهر موجب بطلان آن است و خواهیم دید که طلاق در نکاح منقطع راه ندارد.
- ۳- مهرالمثل نیز بطور معمول در نکاح منقطع مورد پیدا نمی کند زیرا ضرورت تعیین مهر مانع از این است که بعد از نزدیکی نیازی به تعیین مهرالمثل پیدا شود با وجود این، در هر مورد که نکاح باطل و زن جاهل به فساد باشد پس از وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.
- همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند. یعنی مهر نسبت به ازدواج «شغار» باطل است و آن عبارت است از اینکه دو زن با دو مرد بنابر اینکه مهریکی از آنها ازدواج دیگری باشد، ازدواج نمایند و بین آنها مهری غیر از دوازدواج نباشد. تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی شود. و نیز، چنانکه در نکاح دائم گفته شد شوهر، حق حبس ندارد و نمی تواند تسلیم تمام یا بخشی از مهر را موکول به تمکین سازد.
- ۴- فقط در صورتی که قبل از آمیزش تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد. بنابراین اگر بعد از چند ماه شوهر باقی مدت را به زن ببخشد در صورتی که نزدیکی واقع نشده باشد، زن مستحق نصف مهر است.
- ۵- شرط خیار نسبت به مهر در نکاح منقطع درست نیست زیرا نفوذ آن موجب می شود که فسخ مهر، سبب بطلان نکاح شود. بنابراین شرط خیار در مهر به منزله شرط خیار در نکاح است.
- نکته: «پس از آمیزش، تمام مهر مستقرا از آن زوجه است. لکن استقرار مالکیت زوجه در این موقع مشروط بر این است که زوجه تا آخر مدت، تعهد خود را انجام دهد. اگر تخلف کند به همان نسبت، شوهر می تواند از مهر او کسر کند» (البته ایام حیض مستثنی می شود). (سبحانی، ۱۴۱۶؛ امامی، ۱۳۹۸)

شرایط صحت مهر در حقوق ایران

برای آنکه مالی به عنوان مهر در عقد نکاح صحیح شناخته شود و قابلیت تملک توسط زوجه را داشته باشد، باید دارای شرایط ذیل باشد:

مالیت داشتن: مطابق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی، مهر باید مالیت داشته باشد، یعنی ارزش اقتصادی و قابل مبادله در جامعه را دارا باشد.

قابل تملک بودن: مالی که مهر قرار داده می شود، باید قابلیت تملک داشته باشد. از این رو، اموال عمومی، انفال، و موقوفات عام نمی توانند به عنوان مهر تعیین شوند.

معلوم و معین بودن: جهت جلوگیری از جهالت (ندانستن) و غرر (فریب ناشی از جهل)، مهر باید معلوم و معین باشد. این امر در ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. کیفیت، کمیت و اوصاف مهر باید به گونه ای باشد که پس از عقد، هیچ گونه ابهام یا اختلافی در مورد آن وجود نداشته باشد.

قدرت بر تسلیم: اگرچه قانون مدنی به صراحت این شرط را در فصل نکاح ذکر نکرده است، اما با وحدت ملاک از قواعد عمومی تعهدات و لزوم وفای به عهد، حقوق دانان قدرت بر تسلیم را شرط صحت مهرالمسمی دانسته اند. این بدان معناست که زوج باید در زمان مقرر، توانایی قانونی و عملی برای تحویل مهر به زوجه را داشته باشد.

بررسی شرط قدرت بر تسلیم در مهریه: فراتر از ظاهر قانون

همانطور که اشاره شد، قانون مدنی ایران به طور صریح، شرط قدرت بر تسلیم را برای مهر ذکر نکرده است. با این حال، در حقوق مدنی، اصل بر تبعیت معاملات از قواعد عمومی تعهدات است، مگر آنکه قانون استثنایی را پیش‌بینی کرده باشد. ماده ۳۴۸ قانون مدنی در باب بیع، مقرر می‌دارد: بیع چیزی که بایع بر تسلیم آن قادر نیست، باطل است. اگرچه این ماده ناظر به بیع است، اما اصول حقوقی اقتضا می‌کند که این قاعده در مورد تعهدات مالی دیگر، از جمله مهر نیز اعمال شود. در بحث مهریه، قدرت بر تسلیم باید با نگاهی واقع‌بینانه به وضعیت مالی زوج سنجیده شود. تعیین هزاران سکه بهار آزادی برای فردی که توانایی مالی اندکی دارد و از آینده شغلی روشنی نیز برخوردار نیست، در عرف، غیرمقدور تلقی می‌شود. تعهد به امری که وقوع آن بنا بر عادت عقلا، غیرممکن یا بسیار بعید است، نه تنها منطقی نیست، بلکه نمی‌تواند مبنای اثر حقوقی قرار گیرد. (ملک زاده، ۱۳۸۸)

جدول ۱: مقایسه قدرت تسلیم در عقود معاوضی و نکاح

مورد مقایسه	نکاح (مهرالمسمی)	بیع (معامله)
تصریح قانونی	عدم تصریح صریح در فصل نکاح، اما قابل استنباط از قواعد عمومی تعهدات	ماده ۳۴۸ ق.مدنی: عدم قدرت بر تسلیم = بطلان بیع
ملاک سنجش قدرت	توانایی عرفی و شخصی زوج بر تسلیم مهر، با در نظر گرفتن وضعیت مالی، سنی و شغلی	توانایی عرفی و معمول بایع بر تسلیم مبیع
نتیجه عدم قدرت	بطلان مهرالمسمی (عقد نکاح صحیح باقی می‌ماند)	بطلان معامله
مبنای حقوقی	قواعد عمومی تعهدات، اصول فقهی (نفی غرر، نفی ضرر، قدرت بر تسلیم)	قواعد عمومی معاملات، ضرورت وفای به عهد

واکاوی عمیق مبانی فقهی بطلان مهریه‌های غیرمقدور

برای تبیین دقیق‌تر مبانی فقهی بطلان مهریه‌هایی که از ابتدا قابلیت ایفا ندارند، به بررسی قواعد اصیل فقه امامیه می‌پردازیم:

قاعده نفی غرر: پرهیز از جهالت و خطر

غرر در لغت به معنای فریب، خدعه و جهل توأم با خطر است. در معاملات، به جهالتی اشاره دارد که منجر به بروز خطر و زیان احتمالی برای یکی از طرفین می‌شود. اگرچه مشهور فقها، به دلیل غیرمعاوضی بودن محض عقد نکاح، در خصوص غرر در مهریه تسامح بیشتری به خرج می‌دهند، اما باید میان غرر در اصل عقد و غرر در مال (مهر) تفکیک قائل شد. در مهریه‌های سنگین و غیرمتعارف، عدم اطمینان از وصول به دلیل ناتوانی مبرهن زوج، مصداق بارز غرر در مال است. شارع مقدس از معاملاتی که نتیجه آن‌ها نامعلوم و همراه با خطر باشد، نهی کرده است. بنابراین، تعهدی که به

مالی تعلق می‌گیرد و وصول آن لم يجب (ممکن است حاصل نشود) تلقی می‌شود، از اعتبار شرعی ساقط است. در چنین مواردی، مهر المسمی باطل شده و مهر المثل جایگزین آن می‌گردد.

قاعده لاضرر و لاضرار: منع ایجاد ضرر

قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام یکی از قواعد بنیادین فقهی است که هرگونه حکم یا قراردادی را که منشأ ضرر غیرقابل تحمل برای مؤمن باشد، نفی می‌کند. اعمال مهریه‌هایی که زوج توان ادای آن را ندارد، به طور قطع برای هر دو طرف ضرر متیقن ایجاد می‌کند:

ضرر برای زوج: عدم دسترسی به مال واقعی و حبس حق در قالب مهریه‌ای که وصول آن بعید به نظر می‌رسد.

ضرر برای زوج: عسر و حرج (سختی و مشقت غیرقابل تحمل) در ادای دین، تضییق شدید حقوق فردی و حتی زندان رفتن.

از آنجا که حکم به صحت چنین مهریه‌هایی، منشأ این ضرر فاحش است، قاعده لاضرر با نفی لزوم وفای به این بخش از تعهد، بر بطلان آن صحه می‌گذارد.

قاعده بطلان تعهد به امر غیرمقدور

در فقه، قدرت بر تسلیم نه تنها شرط در عقود معاوضی، بلکه شرط عمومی در صحت هرگونه تعهد و التزام است. تعهد به امری که انجام آن در شرایط عادی غیرممکن است، از نظر عقلی لغو و از نظر شرعی تکلیفی مالا یطاق (تکلیفی که طاقت انجام آن وجود ندارد) محسوب می‌شود. قاعده کلما لا یمكن تسلیمه لا یملک (هر چیزی که تسلیم آن ممکن نباشد، قابل تملک نیست) بر این معنا دلالت دارد. تعهد به هزاران سکه توسط فردی که توانایی مالی اندکی دارد، در حقیقت تعهد به ممتنع (امری که وقوع آن محال است) می‌باشد. چنین تعهدی، از اساس فاقد اثر حقوقی است و بطلان آن ریشه در بطلان خودِ قصدی دارد که به امری محال تعلق گرفته است. (شرف الدین، ۱۳۸۰)

تحلیل سفهی بودن مهریه‌های نامتعارف

در حقوق مدنی، معاملات سفهی به معاملاتی گفته می‌شود که با منافع عقلایی سازگار نباشند و غرض صحیحی بر آنها مترتب نباشد. در مورد مهریه‌های نامتعارف، می‌توان این گونه استدلال کرد که تعهد به دینی که چندین برابر توان مالی فعلی و آتی فرد است، اقدامی غیرعقلایی و سفیهانه محسوب می‌شود. حتی اگر خود فرد سفیه نباشد، عمل او در این مورد خاص، سفهی تلقی شده و طبق قواعد حقوقی، اعمال سفهی فاقد اثر قانونی و باطل هستند. تشخیص عدم قدرت بر تسلیم یک امر موضوعی است و نیازمند تعیین معیارهای دقیق قضایی است تا بتوان مهریه‌های عقلایی را از مهریه‌های غیرعقلایی و غیرمقدور تفکیک نمود.

معیار شخصی: در این رویکرد، ناتوانی واقعی فرد با توجه به مجموعه شرایط شخصی او، شامل دارایی‌ها، درآمد، شغل، سن، وضعیت خانوادگی و... سنجیده می‌شود. (امامی، ۱۳۹۸)

معیار ترکیبی (نوعی-شخصی): در این پژوهش، استدلال می‌شود که بهترین معیار، ترکیبی از وضعیت نوعی (عرفی) و شخصی است. قاضی باید بررسی کند که آیا بر اساس دارایی‌های فعلی، پتانسیل درآمدی آتی، سن و موقعیت اجتماعی زوج، امکان عادی برای ایفای تعهد وجود دارد یا خیر؟ اگر ایفای تعهد مستلزم خرق عادت یا دستیابی به امکاناتی بسیار بعید و نادر باشد، باید قدرت بر تسلیم متنفی دانست. به عبارت دیگر، قدرت در اینجا به معنای امکان ایفا از طرق متعارف و معمول است، نه احتمالات بسیار ضعیف.

آثار بطلان مهر بر عقد نکاح: جدایی مهر از اصل ازدواج

یکی از نکات کلیدی در این بحث، استقلال نسبی مهر از عقد نکاح است. در حقوق مدنی و فقه امامیه، مهر رکن اساسی عقد نکاح دائم محسوب نمی‌شود. ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی ایران نیز مقرر می‌دارد: اگر در نکاح دائم، مهر ذکر نشده باشد یا در عقد ذکر آن موقوف به شرطی شده باشد و یا معلوم نباشد، نکاح صحیح است... بر این اساس، اگر دادگاه حکم به بطلان مهرالمسمی به دلیل عدم قدرت زوج بر تسلیم صادر نماید، این بطلان سرایتی به خود عقد نکاح نداشته و پیوند زناشویی کماکان معتبر و صحیح باقی می‌ماند. در مواردی که مهرالمسمی به دلیل عدم قدرت بر تسلیم یا علل دیگر، باطل اعلام می‌شود، وضعیت مالی زوجه نباید بلامتکلیف بماند. در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، قاعده کلی آن است که در صورت بطلان مهرالمسمی، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ملاک تعیین مهرالمثل: طبق ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی، تعیین مهرالمثل بر اساس ویژگی‌های زوجه صورت می‌گیرد؛ از جمله شرافت خانوادگی، تحصیلات، سن، زیبایی، موقعیت اجتماعی و سایر صفاتی که در زمان عقد وجود داشته و عرفاً در تعیین مهریه برای زنان هم‌شان او مؤثر است.

زمان استحقاق: استحقاق زوجه برای دریافت مهرالمثل، منوط به وقوع نزدیکی (دخول) است. در صورتی که قبل از وقوع نزدیکی، طلاق صورت گیرد، زوجه مستحق مهرالمتعه خواهد بود. مهرالمتعه، مبلغی است که بر اساس وضعیت مالی زوج (توانگری یا فقر او) تعیین می‌شود و جنبه جبرانی و حمایتی دارد.

بررسی فقهی و حقوقی شرط (عندالاستطاعه)

یکی از راهکارهای عملی رایج برای تعدیل مهریه‌های سنگین و نامتعارف، درج شرط عندالاستطاعه (به هنگام توانایی) در سند ازدواج است. این شرط، اساساً به معنای تأخیر در پرداخت مهر تا زمان فراهم شدن تمکن مالی زوج است. برخی حقوق‌دانان معتقدند که چون زمان دقیق استطاعت زوج نامعلوم است، این شرط می‌تواند موجب جهالت به زمان ایفا و در نتیجه غرری شدن مهر شود. با این حال، دیدگاه مشهور حقوقی و فقهی این است که چون عقد نکاح، معاوضی محض نیست، اندکی جهالت در آن بخشودنی است. درج شرط عندالاستطاعه را می‌توان قرینه‌ای بر پذیرش این تأخیر توسط زوجه و آگاهی او از ناتوانی احتمالی زوج در زمان عقد دانست. مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، زن تا زمانی که مهر به او تسلیم نشده است، می‌تواند از ایفای وظایف زناشویی (تمکین) امتناع کند. این حق، حق حبس نامیده می‌شود. اما اگر مهر به صورت عندالاستطاعه یا مؤجل تعیین شده باشد، حق حبس زوجه ساقط می‌گردد؛ زیرا او با پذیرش این شرط، در واقع بر پرداخت در آینده رضایت داده است. این مسئله می‌تواند به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای مؤثر برای جلوگیری از سوءاستفاده از مهریه‌های سنگین و مطالبه فوری آن‌ها تلقی شود. اصل کلی در حقوق مدنی، آزادی قراردادها است. اما این اصل مطلق نیست و در موارد خاص، حاکمیت می‌تواند برای حفظ مصالح عمومی و جلوگیری از اختلال در نظم اجتماعی، محدودیت‌هایی را اعمال کند. این محدودیت‌ها معمولاً بر اساس عناوین ثانویه توجیه می‌شوند.

قاعده اختلال نظام: افزایش بی‌رویه مهریه و پیامدهای آن، مانند افزایش آمار زندانیان مهریه، می‌تواند منجر به اختلال در نظم خانواده و جامعه شود. در چنین شرایطی، حاکمیت می‌تواند با وضع مقرراتی (مانند سقف تعیین شده برای اجرای کیفری مهریه تا ۱۱۰ سکه)، دامنه آزادی اراده را در راستای حفظ مصالح عمومی محدود نماید.

حکم عقل و عدل: عقل حکم می‌کند که قانون نباید حامی تعهدات غیرمنطقی، ظالمانه و غیرمقدور باشد. از منظر عدل نیز، وضع قوانینی که به نفع اقشار آسیب‌پذیرتر (در اینجا، اغلب زوجین با تمکن مالی کمتر) باشد و از ایجاد فشار

اقتصادی نامتعارف جلوگیری کند، امری ضروری است. دخالت مقنن برای اعتباربخشی به مهریه‌های متناسب با توانایی واقعی افراد، کاملاً منطبق با موازین عقلانی و عادلانه است.

در یک بازخوانی ساختاری از یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که مهریه‌های نامتعارف و سنگین، غالباً محصول شکست بازار اخلاقی و حقوقی در حوزه خانواده و ازدواج هستند. تلاقی اراده‌هایی که فاقد پشتوانه عقلایی و مالی هستند، با خلأهای قانونی یا تفسیری، منجر به پیدایش تعهداتی شده است که با فلسفه اصلی نحل و صداق در تضاد بنیادین قرار دارد. سنتز استدلال‌های فقهی و حقوقی ارائه شده نشان می‌دهد که بطلان مهرالمسمی در مواردی که زوج توانایی تسلیم آن را ندارد، نه یک اقدام تنبیهی علیه زوج، بلکه یک جراحی حقوقی برای بازگرداندن عقد نکاح به مجرای طبیعی، عقلایی و منصفانه آن است. با ابطال تسمیه در مهریه‌های غیرمقدور، نظام حقوقی از حمایت از تعهدات صوری و غیرواقعی اجتناب کرده و بر اراده واقعی و امکان تحقق تأکید می‌ورزد. علاوه بر این، جایگزینی مهرالمثل به عنوان یک تأسیس جبرانی، توازن از دست رفته میان طرفین را بازسازی می‌کند. این رویکرد، پاسخی است به نظریه عدالت معاوضی در نکاح که اجازه نمی‌دهد یکی از طرفین (زوج) به واسطه بطلان ناشی از تقصیر یا عجز دیگری (زوج)، از حق مالی خود محروم شود. در نهایت، این واکاوی نشان می‌دهد که حقوق امامیه و نظام حقوقی ایران، ظرفیت‌های شگرفی برای حل معضلات نوپدید اجتماعی از طریق بازخوانی و انطباق قواعد کهن (مانند لاضرر و نفی غرر) با شرایط روز دارد، مشروط بر آنکه مصلحت عامه و نظم اجتماعی به عنوان قرینه‌ای در استنباط و اجرای احکام مدنظر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به این نتیجه دست یافت که توانایی تسلیم مهریه، یکی از شروط اساسی و گمشده در صحت تسمیه مهر در عقد نکاح است. مهریه‌هایی که به طور قطع خارج از توان مالی عرفی و شخصی زوج در زمان حال و آینده نزدیک هستند، به دلیل تعذر وفاء به مدلول عقد و فقدان قدرت بر تسلیم، از نظر حقوقی و شرعی باطل می‌باشند. بطلان مهر به دلیل ناتوانی زوج در تسلیم آن، تأثیری در بطلان عقد نکاح ندارد و پیوند زوجیت به قوت خود باقی است. در موارد بطلان مهر به سبب عدم قدرت بر تسلیم، قاعده حاکم، رجوع به مهرالمثل (پس از نزدیکی) و مهرالمتع (پیش از نزدیکی) است. زوجه‌ای که آگاهانه بر مهریه نامتعارف و غیرمقدور توافق نموده، در صورت درج شرط عندالاستطاعه یا در موارد احراز عدم تمکن زوج، نباید بتواند از حق حبس خود برای فشار بر زوج ناتوان استفاده کند. بر اساس نتایج حاصله، پیشنهاداتی در سه حوزه تقنینی، قضایی و اجتماعی-فرهنگی ارائه می‌گردد:

اصلاح ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی: الحاق تبصره‌ای به این ماده مبنی بر ضرورت تناسب مهر با توان مالی زوج در زمان عقد و ابطال بخش مازاد بر توان واقعی، به نحوی که مهرالمثل جایگزین آن گردد.

اجباری کردن اعتبارسنجی مالی: پیش‌بینی مکانیزمی در دفاتر ثبت ازدواج برای استعلام مختصر دارایی یا اعتبار زوج و ارائه هشدار قانونی به طرفین در صورت عدم تناسب فاحش مهر با توانایی مالی. این اقدام می‌تواند مانع از توافق بر مهریه‌های غیرواقعی شود.

صدور رأی وحدت رویه: دیوان عالی کشور می‌تواند با صدور رأی وحدت رویه، رویه قضایی در خصوص بطلان مهریه‌های غیرقابل تسلیم و تبدیل آن‌ها به مهرالمثل را شفاف و یکسان‌سازی کند. این امر به کاهش چشمگیر پرونده‌های مهریه و زندانیان ناشی از آن کمک شایانی خواهد کرد.

تعدیل سخت گیرانه حق حبس: رویه قضایی باید در پذیرش حق حبس در مواردی که مهریه عندالاستطاعه است یا نامتعارف بودن و عدم تمکن زوج به وضوح توسط دادگاه احراز شده، رویکردی تعدیل شده و کارشناسانه تر اتخاذ نماید.

منابع و مأخذ

القرآن الکریم

- امامی، اسدالله، (۱۳۹۸) مختصر حقوق خانواده، ج ۵۱، تهران، نشر میزان
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب النکاح (مجموعه تقریرات)، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- بشیر تاش، شبنم؛ شکراله، نیکوند (۱۳۹۸) تأثیر وضع مالی زوج بر انواع مهریه، نشریه ی تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ش ۱۰۱ تا ۱۱۶
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۲) ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- سبحانی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶هـ
- شرف الدین، سیدحسین (۱۳۸۰) تبیین جامعه شناختی مهریه، ج ۱، قم، موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- صالحی کرهرودی، شاهرخ (۱۳۹۲) مهریه از دید حقوق و قانون اساسی، فصلنامه ی شهر قانون، شماره ۴۳ و ۴۴
- صفائی، سید حسین، امامی، اسدالله (۱۳۷۸) حقوق خانواده، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- صیادی، مهدی؛ عرب عامری، جواد؛ صیادی، وحید، متون فقه پیشرفته، ج ۱۱، تهران، نشر کمک آزمون عدالت گستر جم، ۱۴۰۰.
- فهیمی، عزیز الله؛ بصارتی، داوود (۱۳۹۱) بررسی ماهیت فقهی و حقوقی مهریه، نشریه اندیشه های عمومی، ش ۳، بهار و تابستان
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶) حقوق خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰) قواعد فقه (بخش مدنی ۲)، تهران، سمت
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷) بررسی فقهی حقوقی خانواده، تهران: نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۰) بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، چ ۲۰، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۴۰۰.
- ملک زاده، فهیمه (۱۳۸۸) بررسی مهریه در حقوق موضوعه ایران، نشریه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ش ۲۲
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۹) جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، جلد اول، چ ۲۹، تهران، نشر میزان
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۹ و ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه